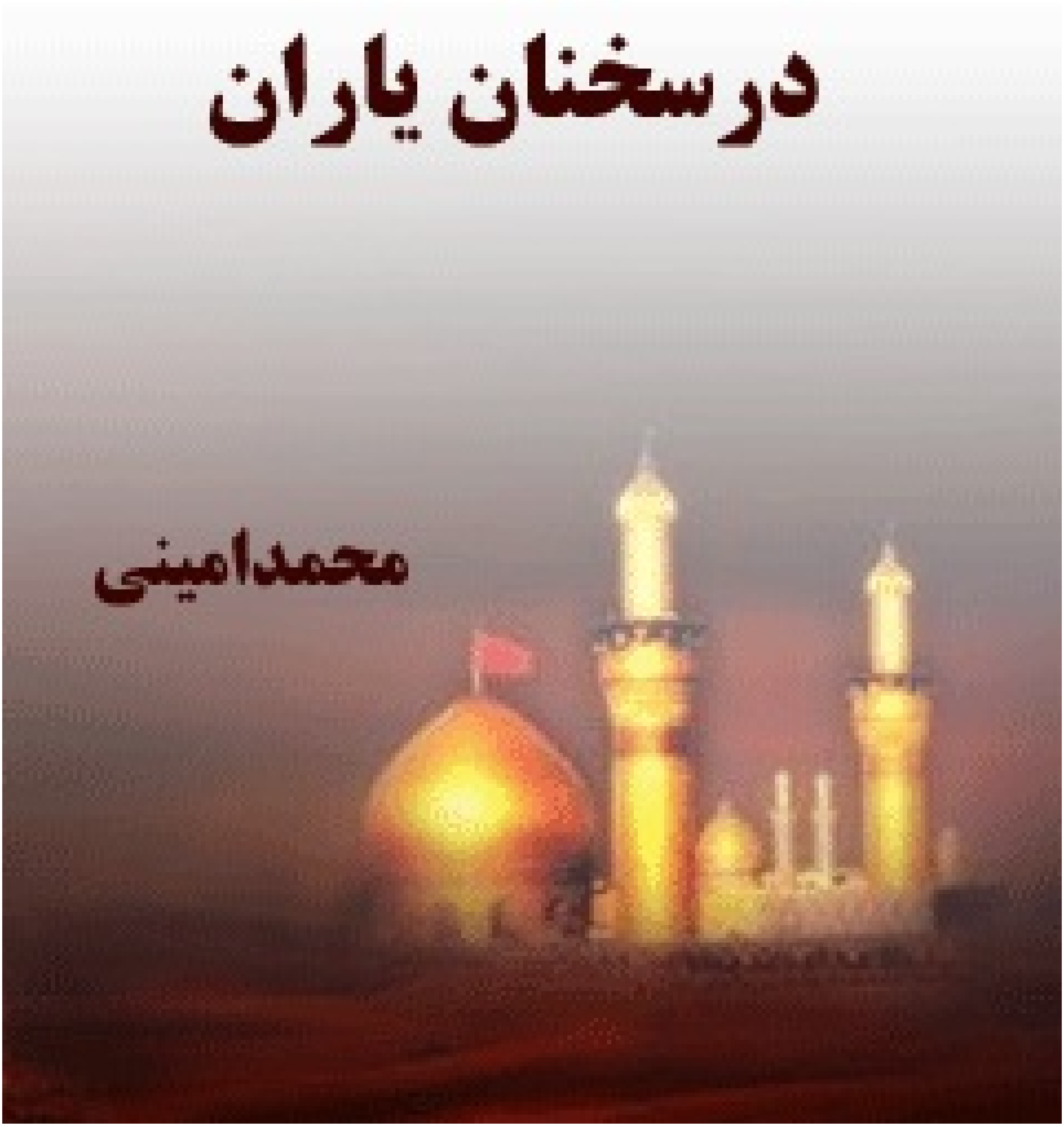
امام حسین علیه السلام

در سخنان یاران

محمدامینی



بسم الله الرحمن الرحیم

امام حسین علیه السلام در سخنان یاران

نویسنده:

محمد امینی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام حسین(ع)در سخنان یاران

مشخصات کتاب

نویسنده: محمد امینی

ناشر: محمد امینی

تعداد صفحات: ۲۴

حجم کتاب: ۳۳۶ کیلوبایت

مقدمه

قلم در بیان عظمت احیاگر بزرگ اسلام ناب محمدی (ص) مفسّر عظیم الشأن ولایت و امامت رهبر فرزانه سرور آزادگان گیتی اسوه بی نظیر فداکاری شهید آگاه چراغ فروزان هدایت کشتی نجات امت حضرت سیّد الشهدا امام حسین (ع)، عاجز و ناتوان است آری چه می توان نوشت در عظمت شخصیتی که همه عالمان متعهد و صاحب نظران منصف از عمق جان بر این باورند که حسین حقیقتی است بزرگ که تمام مردم گیتی در برابر عظمت روح و علوّ همّت او سر تسلیم فرود آورده و خضوع کرده اند.کدامین عبارت را در وصف آن جان جانان بکارگیریم که گویاتر از «مصباح الهدی ،«سفینه النجاه و «سیدی شباب أهل الجنه باشد که جد بزرگوارش منجی بشریت و سرور کائنات با آن عبارات او را ستوده است و کدامین کلمات و جملات می توانند حق او را ادا کنند در حالی که خدایش در قرآن کریم در آیه مباهله او را «فرزند پیامبر» و در آیه تطهیر «جزء پاک ترین پاکان و در سوره فجر «نفس مطمئنه اش خوانده است آری از تصور عظمت حضرت ثار الله عاجزیم و قلم قاصرمان از ادای حق عظیم حضرت حسین بن علی ع) ناتوان است ولی افرادی وجود دارند که از هر جهت به آن حضرت نزدیک تر بوده اند و حتی آن چنان مجذوب شخصیت او شده اند که در فداکردن جان خود در راه او سر از پا نمی شناختند و در رفتن به سوی میدان مبارزه و شهادت بر یکدیگر سبقت می گرفتند و شهادت در رکاب او را نهایت آمال و آرزوی خود می دانستند.ظهر روز عاشورا

وقتی امـام حسـین (ع) از نمـاز فارغ شـد در سـخنان کوتاهی یاران خود رابه بهشت بشارت داد و فرمود: «این پیامبر خـداست و اینان شـهدایی که در راه خدا کشته شده اند، منتظر قدوم شمایند، و شما را به بهشت بشارت می دهند...»اصحاب به امام عرض کردنـد: جان های ما فـدای تو باد و خون های ما نگاهدارنـده خون تو، به خدا سوگند مادامی که از ما کسـی زنده باشد، هیچ گزنـدی به تو و حرم تو نمی رسـد.ابن عماره از پدرش نقل می کند که از حضـرت صادق (ع) سؤال کردم و گفتم ازاصـحاب امـام حسـین (ع) و ایثـار و فـداکاری آنـان مرا آگـاه کن آن حضـرت فرمود: «پرده وحجاب از برابر آنان برداشـته شـد و منازل خویش را در بهشت مشاهـده کردنـد، بطوری که برشـهادت و کشـته شدن شـتاب می کردند تا با حور معانقه نموده و به سوی جایگـاه خود دربهشت برونـد».شـاعر عرب چه زیبـا در وصف آنان سـروده است که جادوا بأنفسـهم فی حب ٌسیّدهم والجود بالنفس أقصی غایه الجودالسابقون الی المکارم والعُلی والحائزون غداً حِیاض الکوثرلولا صَوارمُهم ووقع ُنِبالِهم لم تسمع الاذان صوت مکبّرآنـان امـام حسـین (ع) را فراتر از سـخن و بیـان دانسـته و پیش از آنکه با زبان در وصف آن وجود مبارک سـخنی بگویند، با عمل خود به وصف او پرداخته و او را شایسـته ان دانسته اند که جان خود را در راه او فدا سازند. و با این کار خود حتی دشـمنان را به تعجب واداشـته انـد؛ابن ابی الحدید معتزلی گوید: به یکی از کسانی که در سپاه کوفه حضور داشت گفته شد: وای بر تو! چرا فرزند پیغمبر را کشتی !آن مرد گفت

دهـانت خرد باد! تو اگر می دیـدی آنچه که ما در کربلا دیـدیم تو هم همین کار را می کردی آنها دست به قبضه شمشـیر می بردند و مانند شیران غرنده به ما حمله می کردند و خود را در دهان مرگ می انداختند! امان قبول نمی کردند، رغبتی به مال و منـال دنیا نداشـتند! هیـچ چیزی نمی توانست در میان ایشان و مرگ فاصـله بینـدازد. اگر با آنها نمی جنگیـدیم همه ما را از دم شمشـیر می گذرانیدند، چگونه می توانستیم از جنگ کردن با آنها خودداری کنیم !هر چند او احمقانه گناه نابخشـنودنی خود را توجیه می کنـد ولی در واقع اعترافی است به شـجاعت و بزرگواری و پایـداری یاران امام (ع).ولی متأسـفانه تاریـخ نتوانسـته است سـخنان این راد مردان را در حق امـام و مقتـدای خود به طور کامـل به ثبت برسانـد و حتی برخی از آنـان تنها نامشان در لیست شـهدای کربلا باقی مانـده است و اثری از ابراز احساسات آنان نیست ولی همان تعـداد اندک که نظراتشان به بهانه های مختلف پیرامون حسـین بن علی (ع) بیـان شـده است می توانـد گویای جلوه هائی از شخصـیت آن حضـرت باشـد و ما در این مقاله بر آن هستیم که شخصـیت با عظمت ان حضرت را از دیدگاه نزدیکترین یارانش مورد بررسی قرار دهیم و امیدواریم نزد مولی و مقتدایمان حسین (ع) مقبول واقع گردد.

امام حسین در سخنان یاران بنی هاشمی

ابوالفضل العباس

اشاره

او اولین فرزنـد علی (ع) از ام البنین است علی (ع) در مورد علت ازدواج خود با مادر ابوالفضل (ع) می فرمایـد: «فتلد لی غلاماً فارسـاً یکون عونـاً لولـدی الحسـین فی کربلا به خاطر این که برایم پسـر شـجاعی به دنیا آورد تا در کربلا یاور فرزنـدم حسـین باشد».و صاحب «تنقیح المقال در

مورد آن حضرت می گوید: «وکان شجاعاً فارساً وسیماً جسیماً یرکب الفرس المطهّم و رجلاه تخطان الارض آن حضرت شجاع اسب سوار،خوش سیما، تنومند بود، درحالی که براسب سوار می شد پاهایش برزمین کشیده می شد..»متاسفانه سخنان این راد مرد بزرگ تاریخ در حق مولا و مقتدا و برادرش حسین به طور کامل به ثبت نرسیده است مگر سخنانی که در لحظات حساس و سرنوشت ساز از آن حضرت نقل شده است

حسین را تنها نمی گذارم

یکی از آن مواقع حساس وقتی است که شمر از هم طائفه گی خود با ام البنین سوء استفاده کرد و خواست با دادن امان نامه عبیدالله به فرزندان ام البنین بر زخم دل عزیززهرا نمک بپاشد ولی این جا عباس غیرت و مردانگی خود را به نمایش گذاشت و نه تنها از امان نامه او خوشحال نشد، که حتی از او خشمگین شد و فرمود:«تبت یداک ولعن ماجئتنا به من امانک یا عدو الله أتأمرنا أن نترک أخانا وسیّدنا الحسین بن فاطمه وندخل فی طاعه اللعناء و أولاد اللعناء؟!؛ دستانت بریده باد و لعنت بران امانی که برای ما آورده ای ای دشمن خدا! به ما پیشنهاد می کنی که برادر و آقای خود حسین فرزند فاطمه (س) را رها کنیم و در تحت فرمان ملعونین وفرزندان ملعونین درائیم »و یکی دیگر از حساس ترین لحظاتی که عباس با سخنان خود بر قوت دل برادرش حسین افزود، شب عاشورا بود که بعد از خطبه ابی عبدالله (ع) به نمایندگی از اهل بیت امام را مخاطب ساخت و عرض کرد:«هرگز تو را ترک نخواهیم کرد. آیا پس از تو زنده بمانیم خداوند هرگز چنین روزی را نیاورد»

حسین تشنه است آب نمی نوشم

یکی دیگر از فرازهای تاریخ که بیانگر ارادت صمیمانه و وفای ابوالفضل (ع) نسبت به برادرش حسین (ع) است آن لحظه ای است که عباس تنهائی برادرش را مشاهده کرد نزد آن حضرت آمد و عرض کرد: آیا مرا رخصت می دهی تا به میدان بروم امام (ع) گریه شدیدی کرد و فرمود: «ای برادر تو صاحب پرچم و علمدار من هستی عباس گفت ای برادر! سینه ام تنگ و از زندگی خسته شده ام و می خواهم

از این منافقـان خونخواهی کنم امام (ع) فرمود: برای این کودکانم کمی آب تهیه کن .عباس (ع) وقتی به شـریعه فرات رسـید، یاد عطش حسـین و اهل بیتش او را از نوشـیدن آب بازداشت و ابیاتی را سـرود که در آن ابیات زندگی بعد از امام حسین (ع) را خواری و ذلت می دانـد و می گویـد:یـا نفس من بعـد الحسـین هونی وبعـده لا کنت أن تکونی هـذا الحسـین شارب المنون وتشربین بارد المعین

جانم فدای حسین

و در رجزهـائی که هنگـام پیکار سـروده است ضـمن اینکه حسـین (ع) را با عناوین «جان مصـطفی و «امام صادق یقین و «نجل النبی سـتوده است شـهادت در رکاب آن حضـرت را افتخار می داند و دشمنان خود را تهدید به آتش سوزان جهنم می کند و می فرماید:لا أرهب الموت اذ الموت رقی حتی اُواری فی المصالیت لقانفسـی لنفس المصـطفی الطهر وقا اءنی أنا العباس أغدو بالسقاولا أخاف الشر یوم الملتقی و بعد از قطع دست راستش مشک را به دست چپ گرفت و فرمود:والله ان قطعتم یمینی اءنّی احـامی أبـداً عن دینی وعن امـام صـادق الیقین نجـل النبی الطـاهر الا ـمین و بعـد از قطع دست چپ پرچم را به سـینه چسـباند و فرمود:یا نفس لا تخشی من الکفّار وأبشری برحمه الجبارمع النبی السیّد المختار قد قطعوا ببغیهم یساری فأصلهم یارب حرّ النار

فرزندان عقیل

اینان فرزنـدان و نوادگان عقیل بن ابی طالب هسـتند که عبارتنـد از: «عبـدالله بن مسـلم بن عقیل و «محمد بن مسـلم بن عقیل و «محمد بن ابی سعید بن عقیل و «عبدالرحمن بن عقیل و «جعفر بن عقیل .آنچه از سخنان این یاران نزدیک و وفادار حسین (ع) به ما رسـیده سـخنی است که در شب عاشورا بیان داشـته انـد، امام (ع) بعد از خطبه و اظهار وفاداری اصـحاب در شب عاشورا روی بـه فرزنـدان عقیـل نمـود و فرمـود:«شــما را کشــته شـدن مســلم کـافی است برویـد کـه مـن شـما را رخصـت دادم آنها گفتند:سبحان الله مردم چه می گویند؟! می گویند ما بزرگ و سالار خود و عمو زادگان خود که بهترین مردم بودند در دست دشمن رها کردیم و با آنها تیری به طرف دشمن رها نکردیم و نیزه

و شمشـیری علیه دشـمن به کار نبردیم ! نه به خـدا سوگنـد چنین نکنیم بلکه خود و اموال خود را فـدای توسازیم و در کنار تو بجنگیم و هر جا که روی کنی با تو باشیم ننگ بادبر زندگی پس از تو».

امام حسین در سخنان شهدای پیش از عاشورا

قیس بن مسهر صیداوی

اشاره

قیس بن مسـهّر که حامل نامه امام (ع) در منزل بطن الرمه به سوی مردم کوفه بود به خاطر دسـتگیری مجبور به پاره کردن نامه امام (ع) شد و پس از دستگیری ابن زیاد او را مجبور کرد که برای سب حسین و پدر و برادرش بر بالای منبر رود.

به حسین لبیک گویید

او پیشـنهاد عبیدالله را پذیرفت و در مسـجد اعظم کوفه و در جمع مردم کوفه که به دعوت عبیدالله و برای شـنیدن سخنان قیس گرد آمـده بودنـد بر بالای منبر رفت و پس ازحمـد و ثنای الهی و درود بر رسول خـدا و رحمت بر علی و فرزنـدانش و لعن و نفرین بر عبیدالله و پدرش و سـردمدارانش به معرفی حسین بن علی پرداخت و گفت «ای مردم حسین بن علی بهترین خلق خدا و فرزند فاطمه دختر رسول خداست و من فرستاده او به سوی شما هستم من در یکی از منازل بین راه از او جدا شده و نزد شما آمدم تا پیام او را برسانم به ندای او لبیک گویید».او بعد از این قضـیه به دسـتور عبیدالله از بالای قصـر دارالاماره به زیر افکنده شد و به شهادت رسید و با رسیدن خبر شهادت او به امام حسین (ع) اشک از دیدگان مبارکش جاری شد و محزون گردید.

امام حسین در سخنان سایر شهدای کربلا

بریر بن خضیر

اشاره

بریر بن خضیر از اصحاب امیر المؤمنین (ع) و از شیوخ قرّاء در مسجد جامع کوفه و ازتابعین بوده است

در راه تو قطعه قطعه می شویم

او در شب عـاشورا از جمله افرادی بـود که بـا اظهـارات خود بر حقـانیت حسـین (ع) تأکیـد داشت و پس از خطبه ان حضـرت گفت «یابن رسول الله! خـدا به وسـیله تو بر ما منت نهاد که ما در رکاب تو جهاد کنیم وبـدن مادر راه تو قطعه قطعه شود و جدّ بزرگوارت رسول خدا (ص) در روز قیامت شفیع ما باشد».

نافع بن هلال

اشاره

او آقـا و شـریف در میان قوم خود، قاری قرآن از حاملان حـدیث و از یاران علی (ع) بودکه در هر سه جنگش در عراق همراه ان حضرت شمشیر زده بود.

تو چون پیغمبر و علی هستی

او در شب عـاشورا سـخنانی بر زبـان جـاری کرد و بـا مقایسه وضـعیت زمان پیامبر (ص) و علی (ع) با زمان امام حسـین (ع) بر دشـمنی با دشـمنان اهل بیت (ع) تاکید کرد و عرض کرد:«ای پسـر رسول خدا! تو می دانی که جدّت پیامبر خدا هم نتوانسـت محبت خود را دردلهای همه جای دهـد و چنانچه می خواست همه فرمان پذیر او نشدند، زیرا که در میان مردم منافقانی بودند که نوید یاری می دادند ولی در دل نیت بی وفایی داشـتند؛ این گروه در پیش روی از عسل شـیرین تر و در پشت سر از حنظل تلـخ تر بودند! تا خدای متعال او را به جوار رحمت خود برد؛ و پدرت علی (ع) نیز چنین بود، گروهی به یاری او برخواسـتند و او بـا نـاکثین و قاسـطین و مارقین قتال کرد اما مـدت او نیز به سـرآمد و به جوار رحمت حق شـتافت و تو امروز نزد ما بر همان حـالی هر کس پیمـان شـکست و بیعت از گردن خود برداشت زیانکار است و خـدا تو را از او بی نیاز می گردانـد، با ما به هر طرف که می خواهی به سوی مغرب و یا مشرق روانه شو به خدا سوگند که ما از قضای الهی نمی هراسیم و لقای پروردگار را ناخوش نمی داریم و ما از روی نیّت و بصـیرت هر که را با تو دوستی ورزد، دوست داریم و هر که با تو دشـمنی کند، دشـمن داریم .

مادر به عزایم بنشیند

و باز در شب عاشورا – بعد از جلسه اصـحاب – هنگامی که حسـین (ع) موقعیت لشـکر خود و دشـمن را مورد بررسی قرار می داد، نافع با آن حضرت برخورد کرد، آن حضرت فرمود:«در این

تـاریکی شب از این راه برو و خود را نجـات بـده نـافع خود را بر قـدم های امام انـداخت و گفت مادرم در سوگم بگریـد اگر چنین کنم خدا بر من منت نهاد که در جوار تو شـهید شوم .او در روز عاشورا نیز ضـمن این که جان خود را در رکاب حسـین (ع) فـدا می کنـد افتخـارش این است که بر دین حسـین بن علی (ع) از دنیـا می رود و می گویـد:ان تنکرونی فأنـا ابن الجَملی دینی علی دین حسین بن علی

حبیب بن مظاهر

اشاره

حبیب بن مظاهر - یا مظهّر - از بزرگان شـیعه و ریش سفیدان معروف کوفه و از اصحاب پیامبر و علی (ع) بود که از آنان نقل روایت نموده است و نیز از اصـحاب امام حسن مجتبی و امام حسـین (ع) بود و مدال پر افتخار «یرحمک الله یا حبیب لقد کنت تختم القرآن فی لیله واحـده وانت فاضل از امام حسـین (ع) نصـیب او شد.او از شـیعیانی است که به همراه سـلیمان بن صـرد و دیگر شـیعیان و سـران کوفه به امام حسـین (ع) نامه نوشت و از آن حضـرت برای حکومت کوفه دعوت به عمل آورد.سـخنان حبیب نیز ماننـد دیگر یـاران حسـین (ع) در مورد آن وجود مبـارک کاملاً ثبت و ضـبط نشـده است ولی هر آنچه به ما رسـیده حاکی از ارادت خالصانه اوست که از چهره معنوی ابی عبدالله الحسین (ع) بیشتر پرده برمی دارد.

حسین را یاری کنید

حبیب بعـد از آنکه خود را به هر زحمت از کوفه به کربلاـ رسانـد و مورد اسـتقبال گرم اهل بیت ع) قرار گرفت در روز ششـم محرم وقتی بی وفایی کوفیان را مشاهده کرد از امام (ع) اجازه خواست که طائفه بنی اسد را به اسـتمداد حسین (ع) بطلبد، اوبا حضور در میان آن طائفه با سـخنان خود آنان را بر یاری حسین (ع) تشویق کرد، و در ضمن سخنانش علاوه بر دعوت از مردم حسـین (ع) را ایـن گـونه معرفی می کنـد:«امروز از من فرمـان بریـد و به یـاری او بشـتابید تـا شـرف دنیـا و آخرت از آن شـما باشد،من به خدا سوگند یاد می کنم که اگر یک نفر از شما در راه خدا با پسر دختر پیغمبرش در اینجا کشته گردد و

شکیبایی ورزد و امید ثواب از خدای داشته باشد رسول خدا در علیین بهشت رفیق و همدم او خواهد بود».

کدام نماز مقبول است

حبیب از آن روز که به یاران امام حسین (ع) پیوست مرتب ملازم امام بود، و با سخنان حکیمانه اش اصحاب و یاران امام را جهت دفاع از اسلام و امام ترغیب می کرد و در مواقع لزوم در مقابل دشمن قرار می گرفت و سخنان ناصواب آنان را حکیمانه پاسخ می گفت وقتی حصین بن نمیر در ظهر عاشورا و هنگام اقامه نماز به امام حسین (ع) گفته بود: نماز شما قبول نیست حبیب جلو آمد و در پاسخ او گفت «زعمت لا تقبل الصلاه من آل رسول الله و تقبل منک یا ختّار؛ ای فاسد و شرابخوار آیا پنداشتی که نماز اهل بیت رسول الله (ص) قبول نیست و نماز تو قبول است !»

به کجا می روی

و نیز وقتی عمر سعد قره بن قیس را برای فرستادن پیامی به محضر امام حسین (ع) فرستاد حبیب بن مظاهر او را شناخت و بعد از رساندن پیام به نصیحت او پرداخت و گفت «وای بر تو ای قره چه کار می کنی و کجا می روی حسین (ع) را که خداوند به برکت پدرانش شما را گرامی داشته یاری نمی کنی و به سوی ستمکاران می روی !»ولی قره گفت من مأمورم پاسخ پیام را به عمر سعد برسانم و بعد تصمیم می گیرم

با دشمنانتان می جنگیم

شب عاشورا وقتی نافع بن هلال اضطراب و پریشانی زینب کبری و اهل بیت امام (ع) را می شنود و به اطلاع حبیب می رساند، حبیب می گوید:«اگر منتظر دستور امام نبودم همین الان به دشمن حمله می کردم ؛آنگاه حبیب یاران را صدا کرد، همگی آمدند و در کنار خیمه های آل البیت فریاد برآوردند که «ای خاندان رسول خدا! این شمشیرهای ماست قسم خورده ایم که آنها را در غلاف نکرده و با دشمن شما مبارزه کنیم و این نیزه های ماست که در سینه دشمن قرار خواهد گرفت .سپس زنان از خیمه ها بیرون آمدند و گفتند:«ایها الطیبون حاموا عن بنات رسول الله وحرائر امیر المؤمنین ای پاکان از دختران رسول خدا و حرمهای امیر المؤمنین (ع) حمایت کنید؛فضج القوم بالبکاء حتی کان الارض تمید بهم آنگاه صدای یاران چنان به گریه بلند شد که گویا زمین در زیرپای آنان می لرزید».

زهیر بن قین

توفیق یاری

او که ابتدا از طرفداران عثمان بود، در سال قیام امام حسین (ع) در حال بازگشت از حج بود و هنگام فرود آمدن در منازل سعی می کرد در منزلی فرود آید که با حسین (ع) هم منزل نباشد ولی در منزل «زَرْود» حسین (ع) به وسیله فرستاده خود او را به سوی سعادت ابدی فراخواند، او با کمک همسرش برای یاری حسین (ع) توفیق یافت و توفیق خود را این چنین بیان می کند:«من تصمیم گرفته ام که در مصاحبت حسین (ع) باشم و جانم را فدای او کنم و با روحم محافظ او باشم

خوشحالی درک محضر حسین

زهیر بعد از وداع با همسرش این توفیق خود را در ضمن یک پیشگویی بیان می کند و می گوید:«ما در بلنجر جنگ می کردیم و خداوند ما را پیروز کرد، سلمان باهلی (و در روایتی سلمان فارسی ، گفت ایام این فتح و پیروزی و گرفتن غنائم خوشحال و مسرورید؟ گفتیم آری گفت زمانی که محضر سیّد شباب آل محمد (ص) را درک کردید به جنگ نمودن در کنار او و یاری نمودن او و غنائمی که در این مسیر نصیب شما خواهد شد، بیشتر شاد باشید!...».

زندگی جاوید یا جنگ در رکاب حسین

بعد از آنکه امام حسین (ع) در منزل «ذوحُسَم خطبه معروف «فاءنی لا أری الموت الاسعاده ولا الحیاه مع الظالمین الاّ برماً» را بیان فرمود، زهیر بپاخاست و روی به یاران کرد و گفت شما سخن می گویید یا من بگویم گفتند: تو سخن آغاز کن و او پس از حمد و ثنای الهی به ابراز احساسات پرداخت و گفت «یابن رسول الله! ما فراز و بلندی که در گفتار شما بود، شنیدیم ای پسر رسول خدا! به خدا سوگند که اگر ما می توانستیم برای همیشه در این دنیا زندگی کنیم و تمام دنیا و امکانات آن را در اختیار داشتیم باز هم شمشیر زدن در رکاب تو را انتخاب می کردیم .امام (ع) در حق او دعا کرد و او را پاسخی نیکو داد.

رعایت حق خدا و پیامبر

و بار دیگر در روز تاسوعا هنگامی که زهیر به همراه حبیب بن مظاهر به نصیحت لشکریان عمر سعد می پردازد عزره بن قیس به او می گوید: ای زهیر! تو از شیعیان این خاندان نبوده بلکه عثمانی هستی ولی زهیر در پاسخ او کلماتی بر زبان جاری کرد که نشان از اطلاع او از مقام حسین (ع) نزد رسول خدا است او گفت «آیا در اینجا بودنم به تو نمی گوید که من پیرو این خاندانم ! بخدا سوگند که نامه ای برای او ننوشتم و قاصدی را نزد او نفرستادم و وعده یاری هم به او ندادم بلکه او را در بین راه دیدار نمودم و هنگامی که او را دیدم رسول خدا و منزلت امام حسین (ع) نزد او را به یادآوردم و چون دانستم که دشمن بر او رحم نخواهد کرد، تصمیم به یاری

او گرفتم تا جان خود را فدای او کنم باشد که حقوق خدا و پیامبر او را که شما نادیده گرفته اید، حفظ کرده باشم .

شفاعت رسول خدا

در شب عاشورا نیز بعد از خطبه امام حسین (ع) یکی از آن یاران که وفاداری خود رانسبت به حسین (ع) بیان داشت زهیر بن قین بود که گفت «بخدا سوگند دوست دارم کشته شوم باز زنده گردم و سپس کشته شوم تا هزار مرتبه تا خدا تو را و اهل بیت تو را از کشته شدن در امان دارد!».و نیز هنگامی که زهیر در روز عاشورا بار دیگر لشکر دشمن را نصیحت می کند ارزش شهادت در رکاب حسین (ع) را این چنین بیان می کند؛«بخدا سوگند در نظر من شهادت با حسین بهتر از زندگی جاودانه با شماست ..به خدا سوگند شفاعت رسول خدا هرگز به گروهی که خون فرزندان و اهل بیت او را بریزند و یاران او را بکشند، نخواهد رسید».

مسلم بن عوسجه

اشاره

او مسلم بن عوسجه بن سعد بن ثعلبه بن دودان بن أسد بن خزیمه است که مردی شریف رازدار، عابد، شب زنده دار و از یاران حسین بن علی (ع) است

اگر هفتاد بار کشته شوم

او در شب عاشورا پس از خطبه امام حسین (ع) برخاست و گفت «بهانه ما در پیشگاه خدا برای تنها گذاردن تو چیست به خدا سوگند این نیزه را در سینه آنها فرو برم و تا دسته این شمشیر در دست من است بر آنها حمله می کنم و اگر سلاحی نداشته باشم که با آن بجنگم سنگ برداشته و به طرف آنها پرتاب می کنم به خدا سوگند که ما تو را رها نمی کنیم تا خدا بداند که حرمت پیامبر را در غیبت او در باره تو محفوظ داشتیم به خدا قسم اگر بدانم که کشته می شوم و بعد زنده می شوم و سپس مرا می سوزانند و دیگر بار زنده می گردم و سپس در زیر پای ستوران بدنم درهم کوبیده می شود و تا هفتاد بار این کار را در حق من روا بدارند، هرگز از تو جدا نگردم تا در خدمت تو به استقبال مرگ بشتابم و چرا چنین نکنم که کشته شدن یک بار است و پس از آن کرامتی است که پایانی ندارد».

محمد بن بشیر

از تو جدا نمی شوم

محمد بن بشیر نیز از یاران حسین (ع) است که در شب عاشورا به او خبر دادند که فرزندت در حدود شهر ری اسیر شده است او در پاسخ گفت «ثواب مصیبت او و خود را از خدای متعال آرزو می کنم و دوست ندارم که فرزندم اسیر باشد و من بعد از او زنده بمانم .امام حسین (ع) چون سخن او را شنید، فرمود: خدا تو را بیامرزد، من بیعت خود را از تو برداشتم برو و در رهایی فرزندت از اسارت بکوش محمد بن بشیر گفت «در حالی که زنده هستم

طعمه درنـدگان شوم اگر چنین کنم و از تو جدا شوم امام (ع) فرمود: پس این لباسـها را به فرزندت که همراه توست بده تا در نجات برادرش به مصرف برساند.»نوشته اند که امام پنج جامه به او داد که هزار دینار ارزش داشت

عبدالله بن عمیر

اشاره

او پدر وهب و مردی شجاع و شریف بوده و در کوفه نزدیک «بئر الجعد» همدان سرایی داشت همسر او ام وهب نیز از شهدای زن در کربلاست

جهاد با اهل شرک

عبـدالله بن عمیر روزی در نخیله سـپاه کوفه را دید که عازم جنگ با امام حسـین (ع) هسـتند گفت «به خدا سوگند من مشـتاق جهاد با اهل شـرک هسـتم و امیدوارم جنگ با این جماعت که با پسـر دختر پیامبرشان می جنگند کمتر از جهاد با مشـرکین از نظر ثواب نباشد».او پس از مشورت با همسـرش و جلب موافقت او شـبانه حرکت کرد و به خدمت امام رسید و در روز عاشورا ابتدا او و سپس همسرش به شهادت رسیدند.

سیف بن حرث بن سریع بن جابر همدانی جابری و مالک بن عبدالله بن سریع بن جابر همدانی جابری

گریه بر تنهایی حسین

آن دو پسر عمو و برادر مادری بودند و به همراه غلامشان شبیب در روز عاشورا هنگامی که حسین (ع) را در آن حال مشاهده کردنـد، گریه کنـان به خـدمت امـام آمـده و به اردوی او ملحـق شدنـد، امـام (ع) به آنهـا فرمود: «ای فرزنـدان برادرم چرا می گرییـد؟! به خـدا سوگنـد بعـد از گذشت ساعتی چشـمانتان روشن خواهد شد؛گفتند: «خدا ما را فدای تو گرداند، برخود نمی گرییم بلکه گریه می کنیم برای اینکه شـما را در محاصره این گروه می بینیم و قدرت نداریم تا به چیزی بیش از جانمان از تو حمایت کنیم .

عمرو بن قرظه بن کعب انصاری

اشاره

پدر او از صـحابه رسول خدا و از یاران علی (ع) بود او خود از سعادتمندان در رکاب امام حسین (ع) بود ولی برادرش علی از شقاوتمندان در سپاه عمر سـعد بود اظهار ارادت او به امام حسین (ع) که حکایت از اطلاع او از جایگاه الهی امام (ع) دارد در قالب رجز او در روز عاشورا بیان شده است

جان و مالم فدای حسین

در روز عاشورا از امام اذن گرفت و به میـدان رفت در حالی که این رجز را به زبان جاری می ساخت قـد عَلِمت کتیبه الانصار

أنّی سأحمی حوزه الدمارضَرب غلام غیر نکس شاری دون حسین مهجتی وداری

عابس بن ابی شبیب

اشاره

او از قبیله بنی شاکر و از رجال شیعه و از رؤسای آنها و مردی شجاع و خطیبی توانا وعابدی پر تلاش و متهجّد بود و از طائفه ای است که علی (ع) در روز صفین در حق آنان فرمود: «لو تمّت عدّتهم ألفاً لعبد الله حق عبادته اگر تعداد آنها به هزار نفر می رسید خدا به شایستگی عبادت می شد».

وقت آن آمد که من عریان شوم

او در روز عاشورا می گفت «امروز روزی است که باید تلاش کنیم برای سعادت خویش با هر چه در توان داریم زیرا بعد از امروز روز حساب است و عمل بکار نیاید؛آن گاه نزد امام حسین (ع) آمد و گفت یا ابا عبدالله به خدا سوگند روی زمین چه در نزدیک و یا دور کسی عزیزتر و محبوبتر از تو نزد من نیست اگر من چیزی عزیزتر از جانم و خونم داشتم که فدایت کنم و کشته شدن را از تو دفع کنم هر آینه تقدیم می کردم سپس گفت السلام علیک یا ابا عبدالله أشهد انی علی هداک و هدی أبیک سلام بر تو ای ابا عبدالله گواهی می دهم که من در راه هدایت تو وپدرت مستدام هستم .او کسی است که وقتی به میدان آمد کسی جرئت مبارزه با او را نداشت در نهایت عمرسعد دستور داد او را سنگباران کردند، او وقتی وضعیت را چنین دید، زره از تن به درآورد و کلاه خود را از سر برداشت و بر سپاه کوفه حمله کرد.وقت آن آمد که من عریان شوم جسم بگذارم سراسر جان شوم آزمودم مرگ من در زندگی است چون رهم زین زندگی پایندگی است آنچه غیر از شورش و دیوانگی است اندرین ره

روی در بیگانگی است

جون بن ابن مالک

آبرویم از آبروی توست یا حسین

او بنـده سیاه چرده ابو ذر غفـاری است که نزد امـام آمـد و برای مبـارزه اجازه خواست امام حسـین (ع) فرمود: «تو از جانب ما مأذونی و برای عافیت همراه ما آمده ای خود را در مشقت میناداز؛گفت ای فرزند رسول خدا! من در راحتی باشم و شما را در سختی تنهـا بگـذارم ! به خـدا سوگنـد هر چنـد بوی بـدن من بـد و حَسَب من رفیع نیست ولی امام بزرگواری چون تو بوی مرا خوش و بدنم را مطهر و رنگ روی مرا سفید می کند و به بهشت مژده می دهد! به خدا سوگند که از شما جدا نگردم تا خون سیاه من با خون شریف شما آمیخته گردد..»

سعید بن عبدالله حنفی

اگر هفتاد بار کشته شوم

او از وجوه شیعه و شجاعان کوفه و یاران و دعوت کنندگان حسین (ع) به کوفه است که در شب عاشورا پیوند ناگسستی خود را بـا حضـرت چنین اعلاـم کرد:«به خـدا قسم تو را وا نخواهیم گـذاشت تا خداونـد بدانـد در غیبت پیامبر، حق او را درباب تو رعایت کرده ایم به خـدا قسم اگر بدانم هفتاد مرتبه در راهت کشـته شوم مرا بسوزانند و خاکسترم را به باد دهند، باز تو را رها نخواهم کرد تا آنکه در راه تو بمیرم حال چرا این کار را نکنم که یک شـهادت بیشتر نیست و پس از آن کرامتی پایان ناپـذیر و همیشگی است »

امام حسین در سخنان توبه کنندگان از اصحاب

حر بن یزید ریاحی

حسین مقتدای حر

او از فرمانـدهان عبیـدالله بن زیـاد بـود که در منزل ذوحُسم یـا زبـاله بـا هزار سـوار در برابر امـام قرار گرفت هر چنـد او در این برخورد فرمانـدهی از دشـمن است ولی در اولین برخورد باحسـین (ع) حرمت فرزنـد زهرا را نگه می دارد و بـا حضور حسـین برای خود امامتی قائل نیست برای اقامه نماز ظهر به حسین (ع) می گوید: «ما همه به شما اقتدا می کنیم .

حرمت زهراء

دیگر بار که حُر خود را در برابر حسـین (ع) به نمایش گذاشت زمانی بود که حسین (ع) برای اتمام حجت تصمیم بر مراجعت می گیرد ولی حر مـانع می شـود، امـام حسـین (ع) فرمود:«مـادرت در سوگت بگیرد! چه می خواهی حر در پاسـخ حسـین (ع) حرمت مادرش زهرا را به شایستگی پاس می دارد و می گوید:«اگر کسی جز شما در این حال با من چنین سخنی می گفت در نمی گذشتم ولی به خدا سوگند که نمی توانم نام مادر شما را جز به نیکی ببرم .

به درگاه خدا توبه می کنم

آری رعایت حرمت زهرا و نور دیده اش توفیق را رفیق او ساخت و موفق به توبه شد، خوارزمی می گوید: چون امام در صبح عاشورا فریاد برآورد:«أما من مغیث یغیثنا لوجه الله تعالی اما من ذابٍ یذب ّعن حرم رسول الله؟؛ آیا دادرسی نیست که برای رضای خدا به فریاد ما برسد و به ما کمک کند؟ ایا دفاع کننده ای نیست که از حرم رسول خدا (ص) دفاع کند».حر بن یزید استغاثه امام را شنید، قلبش مضطرب و اشک از چشمانش جاری شد...بر اسب خود نهیب زد و به امام حسین (ع) پیوست و به آن حضرت عرض کرد:«ای پسر رسول خدا جان من به فدای تو باد، من کسی بودم که راه برگشت را بر تو بستم و بر تو سخت گرفته و در این مکان فرود آوردم و گمان نمی کردم که این گروه با تو چنین رفتار نمایند و سخن تو را نپذیرند، و به خدایی که جز او معبودی نیست سوگند اگر می دانستم که این گروه با تو چنین خواهند کرد، هرگز دست به چنین کاری نمی زدم ومن از آنچه انجام داده ام

توبه کنان نزد تو آمدم تا جان خود را فدای شما کنم و در مقابل شما کشته شوم ایا به نظر شما این کار من توبه است ...».

حسین را تنها گذاشتید

حر بعـد از آنکه از پذیرش توبه خود نزد حسـین (ع) اطمینان یافت اذن میدان گرفت و به میدان رفت و علاوه بر آنکه عملاً به مبـارزه بـا دشـمنان حسـین (ع) برخاسـته بود، بـا زبـان خود نیز به معرفی و دفـاع از حسـین (ع) پرداخت و گفت «ای اهل کوفه مادرتان در سوگتان بگرید، این بنده صالح خدا را خواندید و گفتید: در راه تو جان خواهیم باخت ولی اینک شمشیرهای خود را بر روی او کشـیده و او را از هرطرف احـاطه کرده ایـد و نمی گذاریـد کـه در این زمین پهنـاور به هر کجـا که می خواهـد، برود، و مانند اسـیر در دست شـما گرفتار شده است او و زنان و دختران او را از نوشیدن آب فرات منع کردید در حالی که قوم یهود و نصاری از آن می نوشـند و حتی بهائم در آن می غلطنـد، و اینان از عطش به جان آمـده اند! شـما پاس حرمت پیامبر را درباره عترت او نگاه نداشتید،خدا در روز تشنگی شما را سیراب نگرداند...».

حر میزبان حسین است

و در نهایت آن گاه که جنگ دلیرمردانه خود را آغاز می کند در رجز مبارزه خودحسـین (ع) را از بهترین انسانها می شمرد و خود را میزبان او می داند می گوید:اءنی أنا الحر ومؤوی الضـیف أضـرب فی أعناقکم بالسّیف عن خیر من حل ّبوادی الخیف أضربکم ولا أری من حَیف

ابوالشعثاء کندی

من یاور حسینم

او یزیـد بن زیاد بن مهاجر کندی است که با عمر سـعد به کربلا آمد و چون کار به مقاتله انجامید و سـخنان امام را رد کردند، به جانب حسـین آمد و هنگام نبرد این رجز را می خواند.أنا یزید وأبی مهاجر أشجع من لیث نبیل خادریارب انی للحسین ناصر ولابن سعد تارك وهاجر

امام حسین در سخنان یارانی که به شهادت نرسیدند

طرماح بن عدی

اشاره

او از اصـحاب بـا وفای علی (ع) است که به همراه جمعی به محضـر حسـین (ع) رسـیدند و گزارش هایی از کوفه از جمله خبر شهادت قیس بن مسهر را به اطلاع حسین (ع) رساند وراهنمایی کاروان حسین (ع) را بر عهده گرفت

خاندان پر افتخار

هر چند او توفیق شـهادت در رکاب حسـین (ع) را پیدا نکرد ولی در ضمن اشعاری اهل بیت و امام حسین (ع) را این چنین می

ستاید:یا ناقتی لاتزعری من زجری وامضی بنا قبل طلوع الفجربخیر فتیان وخیر سفرِ آل رسول الله اهل الفخرالساده البیض الوجوه الغر الطاعنین بالرماح السُّمْرِوالضاربین بالسُّیوف البتر حتّی تحلّی بکریم الفخرِالماجد الحرّ الرحیب الصدر اتی بـه الله لخیر امرعمّره الله بقاء الدهر وزاده من طیبات الذکریا مالک النفع معاً والضرّ ایّد حسیناً سیّدی بالنّصرعلی الطغاه من بقایا الکفر اعنی اللعینین سِلیلی صخریزید لازال حلیف الخمر وابن زیاد عُهر بن العُهر

یزید بن مسعود

اشاره

او کسی است که به امام (ع) نامه نوشت و آمادگی خود را برای یاری حضرت اعلام کرد و در حال عزیمت برای رسیدن به قافله کربلا بود که خبر شهادت امام را شنید و تا آخرین لحظات عمر خود در ندامت و پشیمانی بود که چرا توفیق شهادت نصیب او نشد.

شما حجت خدا هستید

او در نامه خود به امام (ع) در وصف حضرت این چنین می گوید:«نامه شما به من رسید و به آنچه مرا فراخوانده ای آگاه شدم که رستگاری خود را درياری تو می بینم و طاعت حق را در اطاعت از تو، به درستی که خدا هرگز زمین را از رهبری که مردم را به راه خیر بخواند و راهنمایی که راه نجات را به مردم نشان دهد، خالی نمی گذارد، شما حجت خدا بر خلقید و امانت او در روی زمین هستید و شما بمنزله شاخه های سرسبز درخت رسالتید، قدم بر چشم ما بگذار و با ما باش که قبیله بنی تمیم دراطاعت از تو و اجرای فرامین تو آماده است و سر تسلیم به درگاه تو می ساید».

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹